



Islam and Support for the Oppressed with a Case Study "Support for Hamas against Israel"

Mohammad Reza Marefat*

Abstract

Support for the oppressed is reflected in Islamic law as an exception to the principle of prohibition of interference in the affairs of other countries. The purpose of this rule is to call on Muslims and Islamic governments to cooperate and provide comprehensive support to the oppressed who are under external aggression or internal oppression in different parts of the world, and to legitimize their support. The Palestinian-Israeli conflict has become one of the most controversial issues in legal terms today. This research aims to explain Islam's attitude towards the treatment of the oppressed, and especially the Hamas liberation movement, using a descriptive-analytical method and library resources. The results show that, given the lack of historical connection between Israelis and the Palestinian land (as claimed), and with a view to the political developments of the last century in Europe and America, which have been a fundamental and determining factor in the emergence of the Israeli state, and also with a close look at the violent practices and approaches of the Israelis against the Palestinian people, which are abundantly seen through the lens of investigative reports and speeches, statements, and interviews of Israeli leaders, Hamas' resistance is completely legitimate and can be considered a national liberation movement from the perspective of international law. Therefore, given the disparity in military and combat capabilities of the conflicting parties and the weakness and helplessness of the Palestinians against the Israeli war machine, the support of Islamic countries for Hamas as an active movement against Israel is justified, legitimate and necessary according to the principle of supporting the oppressed.

Keywords: Palestine, Hamas, supporting the oppressed, Islam and international law, Israel.

* Member of the academic staff of the Department of Law and Deputy Director of Student Affairs, Khatam al- Nabieen University (PBUH), Ghazni Branch marefat1994@gmail.com □



اسلام و حمایت از مستضعفین با مطالعه موردی

«حمایت از حماس در برابر اسرائیل»

محمدرضا معرفت*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۰

چکیده

حمایت از مستضعفین به‌عنوان استثنایی بر اصل منع مداخله در امور سایر کشورها در حقوق اسلامی بازتاب یافته است. هدف از این قاعده آن است که مسلمانان و حکومت‌های اسلامی را برای همکاری و حمایت همه‌جانبه از مظلومانی که در مناطق مختلف جهان زیر تجاوز بیرونی و یا ستم داخلی قرار می‌گیرند، فراخواند و به حمایت آنها مشروعیت ببخشد. منازعه فلسطینی‌ها و اسرائیل امروزه به یکی از مسائل پرحاشیه از نظر حقوقی تبدیل شده است. این تحقیق با هدف تبیین نگرش اسلام در مورد رفتار با مستضعفین و به‌ویژه نهضت آزادی‌بخش حماس با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده و نتایج آن نشان می‌دهد که با توجه به عدم ارتباط تاریخی میان اسرائیلی‌ها و سرزمین فلسطین (آن‌گونه که ادعا می‌شود) و با نگرش به تحولات سیاسی یک قرن اخیر اروپا و آمریکا که عامل اساسی و تعیین‌کننده در ظهور دولت اسرائیل بوده است و نیز با دقت به رویه‌ها و رویکردهای خشونت‌بار اسرائیلی‌ها علیه مردم فلسطین که از دریچه گزارش‌های تحقیقی و سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و مصاحبه‌های رهبران اسرائیل به‌وفور دیده می‌شود، مقاومت حماس، کاملاً مشروع و از منظر حقوق بین‌الملل می‌تواند به‌عنوان نهضت آزادی‌بخش ملی تلقی شود. از این رو، با توجه به نابرابری توان نظامی و جنگی طرفین محاصمه و ضعف و ناتوانی فلسطینی‌ها در برابر ماشین جنگی اسرائیل، حمایت کشورهای اسلامی از حماس به‌عنوان نهضت فعال در برابر اسرائیل طبق قاعده حمایت از مستضعفین موجه، مشروع و لازم است.

واژگان کلیدی: فلسطین، حماس، حمایت از مستضعفین، اسلام و حقوق بین‌الملل، اسرائیل.

* عضو کادر علمی دیپارتمنت حقوق و معاون امور محصلان، پوهنتون خاتم النبیین (ص)، شعبه غزنی؛

حقوق بین‌الملل در اصل ناظر به روابط بین‌المللی دولت‌هاست. روابط دولت‌ها در نظام بین‌الملل صرفاً در یک حیطه خاص و مشخص خلاصه نمی‌شود؛ بلکه امروزه این روابط ابعاد و زوایای مختلفی به خود گرفته است که از برقراری روابط دیپلماتیک و سیاسی شروع می‌شود تا شناسایی دولت‌های جدیدالتأسیس و از آن گذشته به مسائلی مانند مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و چگونگی مواجهه با نهضت‌های آزادی‌بخش ملی و به مداخله و یا عدم مداخله در امور یکدیگر نیز تسری می‌یابد.

نزدیک به یک قرن مناقشات سیاسی و نظامی فلسطین و اسرائیل در جامعه بین‌المللی تبدیل به مسئله جدی شده است. تاکنون این موضوع با رویکردهای مختلفی بحث و بررسی شده است؛ اما آنچه در این نوشتار مورد نظر است آن است که حمایت از نهضت‌های ملی فلسطین و به‌ویژه نهضت آزادی‌بخش حماس در مخاصمات مسلحانه با اسرائیل از دید حقوق اسلامی بررسی شود. پاسخ به این مسئله مستلزم آن است که نخست، باید تعریفی از مستضعف در حقوق اسلامی ایراد شود و سپس وضعیت حقوقی حماس و نهضت‌های همگون آن با تعریف اسلام از مستضعفین بررسی شود. این مسئله هرچند تاکنون کانون توجه بسیاری از نویسندگان حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی قرار گرفته است، اما تحولات اخیر که با حمله نظامی ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نیروهای حماس فلسطینی بر مناطقی اسرائیل رقم خورده و حمله نظامی نامحدود اسرائیل بر خاک نوار غزه را متقابلاً در پی داشته است که برای این مسئله ابعاد و زوایای حقوقی تازه‌ای گشوده که مستلزم بحث و بررسی دوباره است.

مسئله اصلی تحقیق این است که آیا حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش ملی فلسطین و به‌ویژه حماس می‌تواند در پرتو قاعده حمایت از مستضعفین امکان‌پذیر باشد؟ پیشنهادی تحقیق پیرامون این موضوع نشان می‌دهد که تاکنون تحقیقات زیادی پیرامون موضوعات مربوط به فلسطین و اسرائیل صورت گرفته است؛ اما این تحقیقات به‌ندرت به مسئله «حمایت از مستضعفین» پرداخته است و یا در صورت توجه به این مسئله با رویکرد تطبیقی به موضوع پرداخته و مطالعه موردی جنگ حماس و اسرائیل در آنها کمتر بازتاب یافته است. برای مثال، مقاله تحقیقی جاوید و محمدی (۱۳۹۲) که تحت عنوان «نسبت اصل



عدم مداخله در حقوق بین الملل معاصر و اصل حمایت از مستضعفین در حقوق اسلامی» انجام شده است، هرچند به تبیین مبانی حقوقی و اخلاقی قاعده حمایت از مستضعفین پرداخته، اما در نهایت به مقایسه اصل منع مداخله در حقوق بین الملل معاصر و اصل حمایت از مستضعفین در حقوق اسلامی بسنده نموده است.

اسلام پور کریمی (۱۴۰۳) در تحقیقی با عنوان «دفاع از مظلوم طبق آموزه‌های اسلامی» نیز به تبیین منابع و مستندات دینی قاعده حمایت از مستضعفین پرداخته و آن را با هیچ موضوع واقعی پیوند نداده است. اساساً، مطالعات تحقیقی پیرامون حمایت از مستضعفین با وجود اهمیت آن، پیشینه زیادی ندارد. این تحقیق با درک همین ضرورت و برای کمک به تلفیق مطالعات بنیادی-تحلیلی با موضوعات واقعی انجام می‌شود. این مقاله در چهار بخش تنظیم شده است که شامل، مفاهیم و مبانی نظری حمایت از مستضعفین، تحلیل موردی حمایت از حماس در برابر اسرائیل، تبیین چالش‌ها و نقدهای وارد بر قاعده حمایت از مستضعفین و نتیجه‌گیری می‌شود.

الف) مفهوم مستضعف در حقوق اسلام

با بررسی و مطالعه متون و تعالیم اسلامی و با مراجعه به آراء و نظریات فقهی و علمی اندیشمندان اسلامی، به دست می‌آید که اسلام با توجه به اهداف متعالی خود نمی‌تواند نسبت به ظلم و بی‌عدالتی به برخی از انسان‌های زیر ستم بی‌تفاوت بماند. از این رو، انسان‌هایی که در وضعیت خاصی قرار داشته باشند و از هیچ نظری امنیت نداشته باشند و توان برون‌رفت از این وضعیت را نیز نداشته باشند، مستضعف معرفی نموده و حقوق‌دانان اسلامی به استناد به متون فقهی اسلام، مردم تحت تجاوز را «دارالاستضعاف» نامیده‌اند (جاوید و محمدی، ۱۳۹۲، ص ۵۶ و ۵۷). کسانی که در «دارالاستضعاف» زندگی می‌کنند، مستضعف نامیده می‌شوند که قدرت آزاد اندیشیدن، آزاد زیستن و امکان انجام مراسم و فرایض و آدابی را ندارند که مطابق عقیده و فرهنگ خود به آن علاقه‌مند می‌باشند و مستکبران و متجاوزان به دلیل اینکه بیداری و آزادی مستضعفین را خطر بزرگی برای منافع خود می‌بینند، اقدام به سلب آزادی‌ها و حقوق اولیه آنها می‌کنند و فرصت زندگی و نفس کشیدن را از آنها می‌ستانند.



بنابراین، انسان‌هایی که در چنین وضعیتی زندگی می‌کنند و توان هیچ‌گونه دفاع از خود و یا نجات خود را ندارند دارای وضعیت حقوقی خاصی در اسلام دانسته شده‌اند که امروزه حقوق‌دانان اسلامی قاعده حقوقی مشخصی را برای آن یادآور شده‌اند که در گفتار پیش‌رو به آن پرداخته می‌شود.

ب) مبانی حمایت از مستضعفین در حقوق اسلام

در تعالیم اسلامی، بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت مستضعفین قابل قبول نیست؛ بلکه تأکید شده است که باید برای نجات آنها اقدامی از سوی دولت‌های اسلامی صورت بگیرد. به باور برخی اندیشمندان اسلامی، اقدامی که اسلام برای حمایت و نجات مستضعفین و آزادی «دارالاستضعاف» مطرح نموده است، جهاد تلقی شده است. منظور از جهاد در اینجا، جهاد ابتدایی است و جهاد ابتدایی به معنای جهاد غیر تدافعی است که با انگیزه‌های متفاوتی ممکن است صورت بگیرد. یکی از مصادیق جهاد ابتدایی این است که مسلمانان برای دعوت و فراخواندن غیرمسلمان‌ها به دین اسلام اقدام می‌کنند؛ اما با عمل خشونت‌بار آنها مواجه می‌شوند که در این صورت جهاد ابتدایی بر مسلمانان لازم می‌شود.^۱ مصادق دیگری جهاد ابتدایی، یاری‌رساندن و همراهی با نهضت‌های آزادی‌بخش و مستضعفانی است که برای نجات خود در برابر ستم و استکبار جهانی می‌جنگند (همان، ص ۶۴).

حمایت از مستضعفان افزون بر ستم خارجی که بر دارالاستضعاف صورت می‌پذیرد در مورد استبداد داخلی نیز قابل اجراست که از آن به نام «جهاد آزادی‌بخش» نام برده شده است. جهاد آزادی‌بخش عبارت از «جهاد برای آزادسازی ملت‌هایی است که زیر سلطه حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری، حیثیت، شرف، جان و مال آنان در معرض تاخت و تاز سلطه‌گرایان داخلی قرار گرفته است» (بیگدلی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳). در این مورد بر تمامی کشورهای اسلامی لازم است تا مردم ستم‌دیده را، که قادر به دفاع از خود و برانداختن حکومت‌های ظالم خویش نیستند، یاری کنند و آنان را از قید بندگی برهانند. در این مورد شهید مرتضی مطهری می‌نویسد:

^۱ از نظر شهید مرتضی مطهری، این نوع جهاد، جهاد تدافعی است.

«این تهاجماتی که باید با آن مبارزه شود همه به این شکل نیست که طرف به سرزمین شما حمله کند. ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد؛ ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به گروهی از انسان‌های دیگر بشود و ما قدرت داریم که آن انسان‌هایی را که تحت تجاوز و ظلم قرار گرفته‌اند، نجات دهیم. اگر نجات ندهیم در واقع، به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی هستیم که کسی بر ما تجاوز نکرده، ولی یک‌عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند یا غیرمسلمان، تحت تجاوز قرار گرفته، از خانه‌هایشان آواره شده و اموالشان به تاراج برده شده و انواع ظلم نسبت به آنها روا داشته شده است. در این مورد جایز است که از آنها حمایت نماییم بلکه واجب است» (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۲۲).

وهبه الزحیلی، متفکر نامدار مصری، جنگ برای حمایت از مظلوم به‌گونه فردی یا جمعی را یکی از موارد مشروعیت جهاد اسلامی عنوان نموده و آن را برای تأمین مصلحت عمومی جامعه بشری لازم می‌داند (الزحیلی، ۱۴۱۰). زحیلی در این مورد به آیه شریفه ۷۵ سوره مبارکه نساء استناد نموده است که خداوند دستور می‌دهد به یاری مظلومین و افتادگان بشتابید که زیر ستم مستبدان از خداوند یاور و نگهدار طلب می‌کنند. قرآن کریم در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج علت اذن در جهاد را «مظلومیت» و مورد ظلم واقع شدن و اخراج از کاشانه و آواره کردن مؤمنان از وطن خود توسط ستمگران می‌داند و دیگران را در یاری‌رساندن به مظلومین تشویق و ترغیب نموده است.

امام خمینی (رح) از دیگر اندیشمندان و فقهای معاصر اسلامی نیز حمایت از مستضعفین و نجات ملت‌های زیر ستم مستکبران را از وظایف دولت‌ها و ملت‌های مسلمان عنوان نموده است. وی ضمن تبیین موقف دولت اسلامی ایران در قبال ملت‌های زیر ستم، به‌ویژه به مسئله فلسطین و اسرائیل پرداخته و می‌نویسد: «ما طرفدار مظلوم هستیم. هرکسی در هر قطبی که مظلوم باشد، ما طرفدار آنها هستیم و فلسطینی‌ها مظلوم هستند و اسرائیلی‌ها به آنها ظلم کرده‌اند و از این جهت ما طرفدار آنها هستیم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۳). برخی روایات نیز به حمایت از مستضعفین اشاره کرده و براساس بعضی روایات دیگر، مسلمانان باید به حل معضلات و گره‌گشایی یکدیگر اهتمام ورزند و در این راستا تلاش کنند. از جهت دیگر نیز باید به این نکته اساسی توجه کرد که براساس اصول و تعالیم



اسلام، جامعه اسلامی پیکره واحدی دانسته شده است که به موجب آن مسلمین نمی‌توانند در قبال یکدیگر بی‌تفاوت باشند. تبیین قاعده حمایت از مستضعفین که دستورالعمل حقوقی اسلام در مورد برخورد کشورهای اسلامی با مستضعفین می‌باشد، مستلزم تبیین اصل منع مداخله در امور سایر کشورهاست که در گفتار آتی به آن پرداخته می‌شود.

ج) مطالعه موردی حمایت از حماس در برابر اسرائیل

مطالعه موردی پیرامون حمایت از نهضت اسلامی حماس در برابر اسرائیل، نخست، مستلزم شناخت نهضت آزادی‌بخش حماس و در پی آن تبیین پیشینه تاریخی سرزمین فلسطین و تحولات اخیر و رویه‌ها و رویکردهای دو جانب نسبت به یکدیگر است.

جنبش مقاومت اسلامی (حماس)

حماس (حركة المقاومة الإسلامية) نام یکی از نهضت‌های آزادی‌بخش ملی فلسطین است. امروزه به‌عنوان یکی از نیروهای فعال و کدشگر در برابر اسرائیل شناخته می‌شود. اساساً، شکل‌گیری جنبش حماس مانند سایر جریان‌های سیاسی و نظامی مقاومت فلسطین ریشه در تأسیس دولت اسرائیل هم‌زمان با پایان یافتن قیومیت بریتانیا در تاریخ ۱۴ می ۱۹۴۸ دارد. کشورهای عربی و اعراب روز تأسیس و اعلام موجودیت دولت اسرائیل را بدترین روز یعنی «یوم‌النکبه» نامیده‌اند. این موضوع سرآغاز شکل‌گیری نهضت‌های آزادی‌بخش ملی فلسطین بود که به‌منظور آزادسازی سرزمین‌شان از تجاوز اسرائیل تاکنون فعالیت می‌کنند. هرچند شکل‌گیری نهضت‌های مقاومت فلسطینی پس از تأسیس اسرائیل متعدد بوده است که می‌توان از جنبش جهاد اسلامی فلسطین، سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) نام برد. این نهضت‌ها از نظر رویکرد و عملکرد گاه با هم مشترک و گاه نیز با یکدیگر متفاوت بوده است. چنان‌که جنبش جهاد اسلامی فلسطین از تأسیس تاکنون به مقاومت مسلحانه تأکید داشته و هدف اصلی خود را حذف اسرائیل از سرزمین فلسطین می‌داند (جاویدی، ۱۳۹۳، ص ۷۶).

اما سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و به‌ویژه جریان فتح که از دیگر نهضت‌های مقاومت ملی فلسطین شناخته می‌شود، برخلاف جنبش جهاد اسلامی فلسطین موضع نسبتاً صلح‌جویانه‌تر در برابر اسرائیل داشته که در پی این سیاست، سازمان (ساف) به‌ویژه جناح



فتح که امروزه جناحی مؤثر در کرانه باختری محسوب می‌شود، کشور اسرائیل را به رسمیت شناخته و قائل به راه‌حل دو دولتی است و در تلاش است که مشکلات موجود را از طریق ایجاد دولت مستقل فلسطین در کنار دولت اسرائیل حل نماید (جاویدی، ۱۳۹۳، ص ۸۱).

در این میان، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) که ریشه در جریان فکری اخوان المسلمین مصر دارد، پس از شکل‌گیری انتفاضه اول علیه اسرائیل در سال ۱۹۸۷ توسط احمد یاسین با رویکرد دینی شکل گرفت. شکل‌گیری این جریان نتیجه فعالیت چندین ساله فکری و دینی اخوان المسلمین در غزه بود که پس از شکست صدای صلح طلبانه جریان فتح با اسرائیل، به‌طور جدی وارد عرصه سیاسی و نظامی شد. اساساً گفتمان‌های مقاومت فلسطینی در دو جریان بروز و ظهور پیدا نموده که یک جریان آن‌ست سلام است که سازمان آزادی‌بخش ملی فلسطین و به‌ویژه شاخه فتح آن را رهبری می‌نماید که موضع آن صلح‌جویانه و تفاهم با اسرائیل است و دیگر، جریان انتفاضه است که بیشتر به مبارزه مسلحانه با اسرائیل تأکید دارد و هرگونه صلح و توافق با اسرائیل را غیر از حذف کامل اسرائیل از سرزمین فلسطین رد می‌نماید (سادات، ۱۳۹۴، ص ۸۱).

نماینده گفتمان انتفاضه در مقاومت فلسطین، جنبش جهاد اسلامی فلسطین و جنبش مقاومت اسلامی (حماس) است که امروزه حماس بیشترین سهم در فعالیت سیاسی و نظامی علیه اسرائیل ایفا می‌نماید. محبوبیت حماس در اواخر دهه نود و با شکست پیمان صلح اسلو گسترش چشمگیری پیدا کرده است و این محبوبیت با مرگ عرفات در سال ۲۰۰۴ به اوج خود رسیده است. اختلاف میان حماس و تشکیلات خودگردان فلسطین که توسط اعضای فتح رهبری می‌شد، افزون‌بر تفاوت در نگرش مبارزاتی، اندکی پس از انتخابات آغاز شد و کار به کودتای حماس علیه تشکیلات خودگردان فلسطین و جنگ آن دو با یکدیگر کشید. علت اصلی اختلاف این بود که حماس اصرار داشت وزیر کشور و وزیر دارایی حتماً از سوی حماس تعیین شود؛ اما تشکیلات خودگردان با این موضوع مخالف بود.

درگیری مسلحانه حماس و دولت فلسطین حدود یک هفته طول کشید و ۲۰۰ نفر در جریان آن کشته شدند. سرانجام حماس موفق شد بر نوار غزه مسلط شود و از آن زمان



تاکنون فلسطین در عمل به دو بخش تقسیم شده است: نوار غزه که توسط حماس کنترل می‌شود و کرانه باختری که توسط حکومت خودگردان فلسطین اداره می‌شود.

د) مشروعیت مقاومت مسلحانه در فقه اسلامی

در میان آموزه‌های اسلامی، فقه سیاسی احکام و قواعدی را تبیین می‌کند که در مورد مسائل مربوط به حکومت‌داری و تشکیل دولت اسلامی، روابط دولت‌های اسلامی با سایر دول، جنگ و صلح و موضوعات شبیه آن موجود می‌باشد. موضوعات شامل در فقه سیاسی امروزه در دو حوزه جداگانه تحقیق می‌شوند که اول به نام «فقه مقاومت» و دیگری تحت عنوان «فقه حکومت» شناخته می‌شوند (آصفی و نائینی، ۱۳۸۸، ص ۲۱). پژوهشگران و اندیشمندان اسلامی با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی به تبیین مبانی دینی مقاومت مسلحانه پرداخته‌اند. این مقوله در قرآن کریم و در آیات متعدد و متفاوتی بازتاب یافته است. برای مثال، اصطلاحاتی مانند امر به صبر (آل عمران، ۲۰۰)، امر به استقامت (شورا، ۱۵ و هود، ۱۱۲) و امر به ثبات قدم (مقاومت) (بقره، ۲۵۰ و آل عمران، ۱۴۷ و انفال، ۱۱ و ۴۵) از جمله مواردی است که می‌توان به‌عنوان مستندات قرآنی مقوله مقاومت مطرح نمود.

در فقه اسلامی، مفهوم مقاومت در دو بعد تجلی یافته است: بعد اول مربوط به ایستادگی در برابر ظلم و ستم رژیم داخلی است که ملت مسلمان را وادار می‌کند تا به‌منظور رهایی از استبداد حکومت‌های فاسد و ظالم اقدام نماید و این اقدامات ممکن است از مجاری امر به معروف و نهی از منکر، نفرت و خشم درونی و دوری از حکومت فاسد، تحریم اداری، اقتصاد و سیاسی رژیم و افشاگری در مورد فساد و ظلم آن صورت بگیرد. بعد دوم مقاومت در فقه سیاسی (مقاومت) مربوط به مبارزه علیه استکبار و اشغال خارجی و دفاع از کیان و موجودیت حکومت و کشور اسلامی است (ملکی، ۱۴۰۲، ص ۱۹۲). اگر در مورد مقاومت داخلی میان مذاهب اسلامی اختلاف جزئی وجود داشته باشد، اما در مورد مقاومت علیه اشغال و تجاوز خارجی میان تمامی فرق اسلامی اتفاق نظر وجود دارد (آصفی و نائینی، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

مبانی فقهی مقاومت از طریق تکالیف شرعی مانند مبارزه با طاغوت و ستمگر، امر به معروف و نهی از منکر، حرمت پذیرش ولایت ستمگران، نفی سبیل و سلطه کافران بر



مسلمانان قابل تبیین است. با توجه به اختصاص این تحقیق به اسلام و حمایت از مستضعفین، به تبیین مختصر دیدگاه برخی از فقها در مورد مقاومت علیه استکبار و اشغال خارجی می‌پردازیم. یکی از مهم‌ترین مبانی فقهی این نوع مقاومت، جهاد دفاعی است که در آیات مختلف قرآن کریم از جمله آیه ۳۹ سوره مبارکه حج تصریح شده است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ به کسانی که [ستمکارانه] مورد جنگ و هجوم قرار می‌گیرند، چون به آنان ستم شده اذن جهاد داده شده، مسلماً خدا بر یاری دادن آنان توانا است». در مورد دیگر قرآن کریم یکی از او صاف پیامبر گرامی اسلام (ص) را رأفت و رحمت برای مسلمین و دشمنی و مقابله با کفار مطرح می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربان‌اند» (فتح، ۲۹).

فقه‌های اسلامی نیز با استناد به آیات شریفه یادشده جهاد دفاعی را واجب دانسته و آن را از مسلمات فقه و تعالیم اسلامی عنوان نموده‌اند. شهید ثانی (رح) در این مورد می‌نویسند: اگر کفار به سرزمین اسلامی هجوم آورند و قصد تسلط به مسلمانان و چپاول منابع آنها را داشته باشند، جهاد دفاعی بر مسلمانان لازم می‌شود. علامه حلی نیز معتقد است که دفاع از جان، مال و ناموس بر همه مسلمانان واجب است و اگر کسی در این راه کشته شود، شهید است (ملکی، ۱۴۰۲، ص ۱۹۵). حمایت از مقاومت در فقه اسلامی حکمی شبیه حکم مقاومت را دارد. خداوند متعال به حمایت از مستضعفین و آنهایی که توان مبارزه علیه اشغالگران را ندارند، آشکارا به دولت‌ها و ملل اسلامی دستور فرموده‌اند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید و در راه (آزادی) جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک که دائم می‌گویند: بار خدایا! ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آر و از جانب خود برای ما (بیچارگان) نگه‌دار و یآوری فرست» (نساء، ۷۵).

این آیه شریفه سند و حکم قاطع برای حمایت دولت‌های اسلامی از مسلمانانی است که در مناطق مختلف جهان مورد تجاوز و ستم قرار می‌گیرند و خود توان رهایی از زیر تجاوز و اشغال را ندارند. در مورد دیگر آیات شریفه قرآن کریم به ملت‌های زیر ستم حق می‌دهد



که اگر خود توان مبارزه و مقاومت را ندارند از سایر ملت‌ها و دولت‌های اسلامی یاری بطلبند: «وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ وَأَسِيعَلِمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفتند به انتقام گرفتن برخاستند، و کسانی که ستم کرده‌اند، به‌زودی خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی بازخواهند گشت» (شعراً، ۲۲۷). این بدان معناست کسانی که مورد ستم واقع می‌شوند، اگر قدرت مبارزه با ظالم را نداشته باشند، این حق را دارند که طلب یاری نمایند (ارجینی، ۱۳۸۹، ص ۷۵).

ابن ادریس یکی از فقهای اسلامی در این زمینه می‌نویسد: «اگر دشمنی بر مسلمین حمله کند به‌طوری‌که حاکمیت اسلام که همان اصل اسلام و اجتماع اسلامی است در خطر افتد و یا اینکه جماعتی از مسلمانان به خطر افتند در این صورت جهاد و دفاع در برابر دشمن بر مسلمین واجب می‌شود؛ البته مجاهدین باید در این حال، دفاع از خود و حریم اسلام و مؤمنین را قصد نمایند (آصفی و نائینی، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

بر اساس این، مفهوم مقاومت در آموزه‌ها و تعالیم اسلامی و به‌ویژه فقه و اندیشه فقهای اسلامی از موضوعاتی مهم و درعین حال، وجیه بسیار جدی دانسته شده که در هر شرایطی ممکن است مسلمانان در اطراف و اکناف جهان با آن مواجه شوند.

ه) موضع علما در برابر حماس و اسرائیل

تبیین موضع علما، متشخصین و جریان‌های فکری جهان در مورد حماس و اسرائیل می‌تواند یکی از موارد مهم در تعیین وضعیت حقوقی آنها نسبت به یکدیگر باشد. بدون شک حماس و اسرائیل هرکدام به‌عنوان یک واقعیت جدی در نظام بین‌الملل نمی‌توانند مورد انکار قرار بگیرند؛ اما اثبات حقانیت آنها افزون بر تبیین پیشینه تاریخی سرزمین فلسطین، مستلزم بررسی دیدگاه‌های علمای جهان در مورد آنها می‌باشد. موضع علمای جهان در مورد حماس و اسرائیل در پرتو رفتارها و رویکردهای دو جانب نسبت به یکدیگر نمود و ظهور پیدا نموده است. رویکردها و عملکردهای اسرائیلی‌ها نسبت به فلسطینی‌ها در زبان و گفتار بزرگان و رهبران اسرائیل به‌خوبی قابل تبیین است. آریل شارون از رهبران حزب لیکود یهود چنین می‌گوید: «باید به یاد داشته باشید که پدران و مادران ما به اینجا نیامده‌اند تا دولت



یهود را تشکیل دهند و منشور استقلال تنها سندی است که به صورت آشکار و الزام‌آور ماهیت دولت اسرائیل را تعریف کرده است» (ابوحسنه، ۱۳۸۱، ص ۸۸).

این سخن دو مطلب را آشکار می‌کند: نخست اینکه، رهبران یهود خود به این نکته معترف هستند که در سرزمینی حکومت گسترانیده‌اند که مربوط به اجداد و نیاکان آنها نیست و این خود مؤید بر غصب سرزمین فلسطین توسط یهودیان اسرائیلی است. دوم اینکه، مشروعیت دولت اسرائیل را در منشور استقلال^۱ خلاصه نموده است و منشور استقلال هدف دولت اسرائیل را پذیرش مهاجران یهودی و جمع‌آوری آنان برای توسعه آن رژیم عنوان نموده است (اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۸۲). هدف مسجل در منشور استقلال بیانگر این است که دولت یهودی اسرائیل صرفاً دولت یهودی است و فرقی ندارد که این دولت بر اساس ناسیونالیسم یهودی پایه‌گذاری شده باشد یا بر اساس ایدئولوژی یهودی که مراد دین یهود است. در هر صورت، جمع‌آوری و پذیرش یهودیان از اطراف و اکناف جهان که هیچ‌گونه پیوندی با سرزمین فلسطین ندارند به منظور بسط و توسعه دولت اسرائیل بیانگر غاصبانه بودن تصرف متجاوزانه خاک فلسطین از سوی یهودیان و دولت اسرائیل است.

افزون بر اهدافی که در منشور استقلال اسرائیل ذکر شده است و رهبران بزرگ احزاب یهودی به آن صحنه گذاشته‌اند، برخی از منابع اختصاصی یهودیان که در زمینه مسائل نظامی و امنیتی تدوین شده است نیز نشان از نقشه و رویکرد وحشتناک دولت اسرائیل برای تسلط بر خاک فلسطین و توسعه حاکمیت آنها در سرزمین فلسطین است. برای مثال، کتابی با عنوان «تاریخ ارتش زیرزمینی اسرائیل» در ۸ جلد از سوی ارتش اسرائیل صرفاً به زبان عبری تدوین شده است که به نحوی می‌توان از آن به دکتترین نظامی اسرائیل در خاک فلسطین تعبیر نمود. در ۱۰ مارچ ۱۹۴۸ برای جلوگیری از جنگ‌های احتمالی میان صهیونیست‌های اسرائیلی و جامعه عرب از یک‌سو و مداخله کشورهای عربی از سوی دیگر توسط جنرال «ایگال یادین» یکی از فرماندهان بخش عملیاتی ارتش اسرائیل به نام طرح (D) ارائه شده و به‌طور قابل ملاحظه‌ای اجرا شده است. این کتاب نکات قابل توجهی را در این زمینه حکایت

۱. این اعلامیه در ۱۴ می ۱۹۴۸ توسط احزاب و سازمان‌های یهودی و صهیونیستی مبنی به اعلام استقلال دولت اسرائیل صادر شده است.

می‌نماید. طرح مذکور رویکردهای نظامی ارتش اسرائیل را این‌گونه تعیین نموده است: «اقدام علیه آبادی‌های دشمن در داخل و یا نزدیک نظام‌های دفاعی ما با هدف جلوگیری از استفاده دشمن از این آبادی‌ها به‌عنوان پایگاه. این اقدامات باید به این صورت به اجرا درآید: تخریب روستاها با آتش زدن آنها، انفجار و مین‌گذاری آن روستاهایی که نمی‌توانیم به‌طور دائم کنترلشان کنیم، تحت کنترل درآوردن آنها به این صورت خواهد بود: محاصره روستا و جستجو در آن و در صورت مقاومت ساکنان آن، از بین بردن نیروهای مقاومت و اخراج جمعیت آنها به بیرون از مرزهای کشور» (کیمرلینگ، ۱۳۸۳، ص ۲۸).

با توجه به اینکه طرح (D) به‌وضوح رویکرد نظامی یهودیان را در قلمرو سرزمینی فلسطین نشان می‌دهد، اساساً این طرح صرفاً مانند دیگر نقشه‌های نظامی در قفسه‌ها نگهداری نشده، بلکه با قدرت تمام به اجرا درآمده است. در ۱۴ می ۱۹۴۸ دستور اجرای این طرح به واحدهای جنگنده صادر شده بود که طبق آن نیروهای ارتش حدود ۲۰ هزار کیلومتر از سرزمین‌های فلسطینی را تصرف کردند؛ درحالی‌که طبق قطعنامه سازمان ملل متحد به اسرائیل صرفاً ۱۴ هزار کیلومتر داده شده بود (همان، ص ۲۹).

مایکل هافمن و موشه لیبرمن در کتاب «هولوکاست اسرائیلی» از عملیات مختلفی نام برده است که توسط ارتش اسرائیل نسبت به مردان، زنان، کودکان و اماکن شخصی و عمومی مردم فلسطین انجام شده است. در بخشی از این کتاب آورده شده است: «همسایه‌ها می‌گویند در حدود ساعت ۹ صبح یک تانک اسرائیلی بدون هشدار قبلی موشکی به داخل خانه شلیک کرد، سپس یک بلدوزر زره‌پوش دیوارهای خانه را خراب کرد تا راه عبور تانک را باز نماید. احمد فشافشه ۵۰ ساله، همسرش سامری و پسرشان هشام نیز کشته شدند. دو پسر دیگرشان که ۱۱ و ۱۳ ساله بودند مجروح شدند» (هافمن و لیبرمن، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸) یا در موردی دیگر از جنایات هولناک پاک‌سازی قومی توسط ارتش اسرائیل نویسندگان کتاب مزبور چنین می‌نویسند: «علی مصطفی ابوثانی، معلم ۴۲ ساله فلسطینی تأیید کرد که تمام خانه‌های فلسطینیان توسط تانک‌های اسرائیلی و بلدوزرهای D-9 تخریب شدند. این معلم می‌گوید خانواده‌های زیادی از بین رفتند... افسران اسرائیلی که با روزنامه اسرائیلی هآرتز مصاحبه کردند، ادعاهای فلسطینی‌ها در مورد خسارات فراوان شامل از بین رفتن خانه‌ها با بلدوزر را تأیید می‌کنند. همچنین آنها تأیید می‌کنند که سربازان اسرائیلی به سوی



آمبولانس‌ها شلیک کرده‌اند تا نگذارند آنها مجروحان را به شفاخانه برسانند» (همان، ص ۱۱۲).

این نمونه‌ای از رویکردها و عملکردهای نظامی اسرائیلی‌ها علیه فلسطینی‌هاست که از سوی پژوهشگران تاکنون بازتاب پیدا کرده است و موارد زیادی از این قبیل جنایت‌های جنگی وجود دارد که افزون بر غصب سرزمین‌های مردم فلسطین مرتکب شده‌اند که از طریق مخفی نمودن و به‌دور نگهداشتن از چشم رسانه‌ها انجام شده است. در مورد کشتار بی‌رحمانه فلسطینی‌ها توسط اسرائیلی‌ها در جنین در ۱۱ آپریل ۲۰۰۲ م نویسنده کتاب «هولوکاست اسرائیلی» نگاشته است که در صبح ۱۲ آپریل ران کیتری، جنرال ارتش اسرائیل، در مصاحبه کوتاه گفته بود: «... احتمالاً چند در صد فلسطینی کشته شده‌اند». وقتی جنرال ارتش از میزان کشتار به «فیصدی» سخن می‌راند و نه به تعداد، خود بیانگر اقدامات بی‌رحمانه اسرائیل نسبت به فلسطینی‌هاست. نامبرده همچنان ادامه داده است که «ترکیبی از ممنوعیت پوشش خبری رسانه‌ها و روش زیرکانه‌ای که اسرائیلی‌ها در پیش گرفته‌اند و این روش از بین بردن اجساد صدها تن از قربانیان فلسطینی، تقریباً تضمین کرده است تا هیچ عکس و گزارشی از تل اجساد فلسطینی تهیه نشود و تصاویر قتل عام فلسطینیان شبیه قتل عام یهودیان جاودانه و موجب ننگ صهیونیست‌ها نشود». وی همچنان در ادامه بیان داشته است که «در نظر مردم آمریکا و اسرائیل، مردم فلسطین آن قدر بی‌ارزش هستند که بقایای اجساد آنها به این روش مخفی همراه با زباله‌ها گم‌و‌گور شود» (همان، ص ۱۱۰).

هرچند برخی از جریان‌های فکری موجود در فلسطین مثل جند انصارالله با توجه به تفاوت‌های فاحش در نحوه مبارزه با کفار و اسرائیل، جنبش حماس را مساوی با اسرائیل می‌دانند و در جریان حمله اسرائیل به نوار غزه در سال ۲۰۰۸ بیانیه‌ای صادر نمودند که در آن به عدم حمایت از حماس تأکید شده بود و حماس را کافر دانسته بودند (سادات، ۱۳۹۴، ص ۱۸۶). جنبش جند انصارالله با توجه به اینکه دارای دیدگاه جهادی تکفیری است، نمی‌تواند از جایگاه جنبش حماس بکاهد؛ اما در عمل موانعی را ممکن است برای قدرت بیشتر حماس خلق نمایند. با توجه به همه این موارد می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخورد اسرائیل و یهود علیه فلسطین هم در ایده و هم در عمل مخالف همه موازین بین‌المللی و قواعد بشردوستانه حاکم بر جنگ است. اساساً نوع نگرش آنها و اقداماتی که علیه



فلسطینی‌ها انجام داده‌اند همه بیانگر نوعی از تجاوز ارضی، غصب املاک، کشتن افراد غیرنظامی و تخریب اماکن شخصی و عمومی مردم فلسطین است و این خود حضور یهود و وجود دولت اسرائیل را در خاک فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل و همه قوانین موضوعه بین‌المللی و اصول اخلاقی محکوم نموده و مشروعیت آن را بین می‌برد.

این طرح‌ها و اقدامات خشونت‌بار در حالی از سوی اسرائیل علیه فلسطینیان انجام می‌شود که در بسیاری موارد رهبران سیاسی و نظامی اسرائیل به مشروعیت نهضت‌های ملی و آزادی‌بخش مردم فلسطین اعتراف نموده‌اند و جنگ‌ها و مقاومت آنها را به‌عنوان دفاع از خود و سرزمین خود عنوان نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، بن‌گورین که از مؤسسان حزب مابای در سال ۱۹۲۰م و رهبر هیئت آژانس یهود از ۱۹۳۵-۱۹۴۸ و نخستین نخست‌وزیر و وزیر دفاع اسرائیل در سال ۱۹۴۸م بوده است، در سخنرانی خود در سال ۱۹۳۸م چنین اعتراف نموده است: «...وقتی می‌گوییم که این اعراب بودند که جنگ را آغاز کرده‌اند و ما از خویشتن دفاع می‌کنیم، ما تنها نیمی از حقیقت را اظهار کرده‌ایم... از نظر سیاسی، ما آغازکننده جنگ بوده‌ایم و آنان از خویشتن دفاع می‌کنند. سرزمین سرزمین ایشان است؛ زیرا در آن زندگی می‌کردند؛ در حالی که ما می‌خواهیم بیاییم و در آن توطن یابیم و به‌موجب تصور آنان از چنگشان خارج سازیم» (المسیری، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

در طرف دیگر، رفتارها و رویکردهای جنبش مقاومت اسلامی (حماس) است که از آغاز تأسیس آن در سال ۱۹۸۷م تاکنون علیه اسرائیل انجام شده است. این اقدامات شامل ایجاد تشکل‌های نظامی و سیاسی به‌منظور نجات خود و آزادسازی سرزمینشان از سلطه و تجاوز اسرائیلی‌ها بوده است که با رویکرد انتفاضة و ستیز با اسرائیل انجام شده است. چنان‌که مایکل بن مائیر در روزنامه هآرتس مورخ ۲۰۰۲/۳/۳م نیز به این نکته اذعان نموده است: «انتفاضة، جنگی رهایی‌بخشی است که به دست ملت رنج‌دیده و با حقوق پایمال شده صورت می‌گیرد. لذا احساس مشروعیت جهادش به او توان می‌بخشد و به ادامه مبارزه، دلگرمش می‌کند، اسرائیلیان به منزله نیروی اشغالگر کودکان را می‌کشند و بدون محاکمه حکم اعدام را درباره اشخاص مورد نظر اجرا می‌کنند. ما محدودیت‌هایی ایجاد کرده‌ایم که زندگی میلیون‌ها انسان را به کابوس تبدیل کرده است» (المسیری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵). جنگ‌های بزرگ فلسطینی‌ها در برابر اسرائیلی‌ها به‌طورکلی در دو انتفاضة یا قیام فلسطینی



خلاصه می شود که یکی بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳ و دیگری در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ رخ داده است؛ اما آخرین اقدام نظامی جدی فلسطینی‌ها علیه اسرائیل، حمله نظامی ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس به خاک اسرائیل است که با تعدادی زیادی از نفربرهای نظامی، شلیک راکت‌ها، پاراگلایدر و حمله به مناطق تحت کنترل اسرائیلی‌ها صورت گرفته است که حماس آن را اقدامی در پاسخ به ادامه اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل، محاصره نوار غزه، گسترش شهرک‌های اسرائیل، افزایش خشونت شهرک‌نشینان اسرائیلی و تشدید تنش‌ها دانسته است (خبرگزاری الجزیره).

ز) چالش‌ها و نقدها

با وجود مشروعیت مقاومت مسلحانه در حقوق اسلامی اما برخی از چالش‌ها و نقدها نسبت به این موضوع وجود دارد. مغایرت مشروعیت مقاومت مسلحانه و حمایت از آن با نظم بین‌المللی و حقوق بشر غربی از یک سو و محتمل بودن استفاده سیاسی از مفاهیم دینی به ویژه مفهوم مستضعف و حمایت از آن از سوی دیگر می‌تواند به عنوان شبهه‌های مطرح نسبت به موضوع مقاومت و حمایت از آن باشد. در مورد احتمال وجود چالش اول، بررسی رابطه اصل حمایت از مستضعفین در حقوق اسلام با دو مقوله مداخله بشردوستانه و نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در حقوق بین‌الملل معاصر می‌تواند تا حدی به تبیین مسئله بپردازد. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد به اصل منع مداخله در امور کشورها تصریح شده است. اما حق دفاع مشروع فردی و جمعی بر اساس ماده ۵۱ منشور و اقدامات شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر پایه فصل هفتم منشور، بر دو اصل پیش‌گفته استناد وارد نموده و در عمل، در برخی موارد توسط به اقدامات خشونت‌بار و مداخله در امور کشورهای دیگر را تحت عنوان مداخله بشردوستانه مجاز دانسته است (جاوید و محمدی، ۱۳۹۲، ص ۵۶ و ۵۷). نهضت‌های آزادی‌بخش ملی نیز امروز با سه شاخص مبارزه با استعمار خارجی، مبارزه با اشغالگران، و مبارزه با ظلم و استبداد داخلی به‌عنوان یکی از تابعان حقوق بین‌الملل مورد تأیید واقع شده است (هاشمی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶). از این رو، می‌توان چالش و نقد اول وارد به قاعده حمایت از مستضعفین در فقه اسلامی را با وجود نهادها و مقوله‌های مشابه در حقوق بین‌الملل معاصر پاسخ داد و چنین نتیجه گرفت که اساساً مداخله در امور دیگر



کشورها نه تنها طبق قاعده حمایت از مستضعفین در فقه اسلامی، بلکه در حقوق بین الملل معاصر نیز با به رسمیت شناختن مداخله بشردوستانه و نهضت های آزادی بخش ملی نیز بازتاب جدی دارد.

چالش دوم که احتمال استفاده سیاسی از مقوله های فقهی را مطرح می نماید نیز از منظر فقها و اندیشمندان اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. آیت الله خمینی (ح) به عنوان یکی از فقهای معاصر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، همواره به ارتباط میان دین و سیاست معتقد بوده و تأکید نموده است که قوانین سیاسی در اسلام بیشتر از قوانین عبادی است و همچنین بسیاری از قوانین عبادی دارای معانی و ابعاد سیاسی است (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

آیت الله مصباح یزدی نیز که یکی از فقهای برجسته کنونی جهان اسلام است، پیرامون پیوند دین و سیاست چنین گفته است: «با مروری بر آیات کریمه قرآن — حتی اگر به روایات مراجعه نداشته باشیم — روشن می شود که سیاست متن اسلام است و ما اسلام بی سیاست نداریم. آن اسلامی که منبعش قرآن و سنت است، ممکن نیست با سیاست بیگانه باشد» (محیطی اردکانی، ۱۳۹۵، ص ۹۵). امام غزالی از اندیشمندان جهان اسلام نیز به این مسئله توجهی عمیق نموده است و باور دارد که سیاست در اندیشه اسلامی از دین و اخلاق جدا نمی باشد. وی در تبیین این موضوع با تأکید به رعایت عدالت و دوری از ظلم در حکومت داری اسلامی با استناد به حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) گفته است که بهترین سلطان کسی است که عدالت ورزد و از ظلم و فساد اجتناب نماید (عطارزاده، ۱۳۸۸، ص ۶۳).

بر اساس این، اسلام و سیاست هرگز از هم جدا نیست و در مورد اینکه احتمال استفاده سیاسی از قاعده حمایت از مستضعفین ممکن است صورت بگیرد، در گام نخست، باید برداشت خود را از سیاست روشن نماییم. در نگاه اسلام، سیاست چیزی نیست که مغایر با قواعد و احکام فقهی اسلامی بروز و ظهور یابد. به دلیل اینکه سیاست اسلامی جزء دین اسلام بوده و انسان را به صراط مستقیم می کشاند و تمام ابعاد زندگی انسان را اعم از دنیا و آخرت شامل می شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۳۲). از این رو، اساساً طرح چنین نقد و چالشی که بر اساس آن احتمال استفاده سیاسی از مقوله حمایت از مستضعفین از سوی



دولتمردان و حکومت‌های اسلامی صورت بگیرد، در سیاست اسلامی منتفی است؛ زیرا اصل آن است که از این مقوله و سایر قواعد مشابه باید استفاده سیاسی صورت بگیرد؛ به گونه‌ای که سیاست، سیاست اسلامی باشد نه سیاست شیطانی و سیاستی که مبتنی بر التواء (پیچش، انحراف و کژی) و افتراست. اسلام، ویژگی‌های این سیاست را دروغ‌گویی، حيله و تزویر و چپاول می‌داند که در اسلام جای ندارد؛ اما اگر سیاست اسلامی را مورد توجه قرار دهیم، نه تنها استفاده سیاسی از این مقوله‌ها چالش تلقی نمی‌شود، بلکه لازم است که با سیاست آمیخته شود و از این طریق به اجرا آورده شود.

نتیجه‌گیری

حمایت از مستضعفین یکی از احکام مهم در نظام حقوقی اسلام است که در تنظیم مناسبات بین‌المللی حکومت اسلامی و مردم مسلمان با سایر ملل و جوامع نقشی اساسی و تعیین‌کننده دارد. رابطه فلسطین با اسرائیل و جنگ‌های جاری میان آنها که حدود یک قرن از عمر آن می‌گذرد و تاکنون قربانیان و خسارت‌های جانی و مالی هنگفتی را بر دو طرف به‌ویژه به جانب فلسطینی تحمیل نموده است، اکنون تبدیل به موضوع مهم و مسئله روز جامعه بین‌المللی شده است. جنگ‌های مستمری که همواره در اثر طرح‌های نظامی ارتش اسرائیل برای تحقق آرمان سیاسی خود با عملیات وحشتناک و خونبار به مردم مظلوم و بی‌دفاع فلسطین صورت گرفته است، مستلزم بحثی بود که اسلام و حمایت از مستضعفین را بررسی نماید که به نتایج ذیل دست یافته است:

الف) مستضعفین به‌عنوان گروهی از انسان‌هایی که در اثر ظلم داخلی و یا تجاوز خارجی توانایی برخورداری از حقوق و آزادی‌های اساسی خود را ندارند، مورد حمایت شریعت اسلامی هستند. اسلام برای حمایت از مستضعفین قاعده‌ای را وضع نموده که تحت عنوان «قاعده حمایت از مستضعفین» در فقه سیاسی اسلام بازتاب یافته است. قاعده حمایت از مستضعفین دولت‌های اسلامی را موظف می‌کند که در برابر سرنوشت مستضعفین عالم بی‌تفاوت ننشسته و از هر راه ممکن جهت رهایی آنها از زیر ظلم و ستم اقدام نمایند.



ب) مداخله در جنگ جاری میان حماس و اسرائیل می‌تواند در قالب مقوله «حمایت از مستضعفین» در فقه اسلامی بررسی شود. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به رویکردها و عملکردهای اسرائیل در برابر فلسطینی‌ها، می‌توان مردم فلسطین را به‌طور عام و ساکنین نوار غزه را به‌طور خاص در زمره مستضعفین قرار داد. از این رو، حمایت از نهضت آزادی‌بخش حماس می‌تواند دارای مبنای فقهی در فقه اسلامی باشد.

ج) علما و اندیشمندان جهان در مورد حماس و اسرائیل سخنانی زیادی گفته‌اند که می‌توان از سخنان و مواضع بزرگان، علما و رهبران کشورهای اسلامی و اسرائیل یاد نمود. در خصوص مشروعیت مقاومت مسلحانه حماس علیه اسرائیل حتی تعدادی از رهبران و بزرگان احزاب یهودی اسرائیل نیز معترف هستند.

د) حمایت از مستضعفین، مخالف نظم بین‌المللی و حقوق بشر غربی نیست؛ زیرا امروزه در حقوق بین‌الملل معاصر نیز مداخله بشردوستانه را به‌عنوان استثنایی بر اصل منع مداخله در امور دیگر کشورها به رسمیت شناخته و از سوی دیگر، نهضت‌های آزادی‌بخش ملی را نیز دارای مشروعیت بین‌المللی می‌داند که حمایت از مستضعفین نیز مشابه این مقوله است. همچنین، استفاده سیاسی از قاعده حمایت از مستضعفین نمی‌تواند به‌عنوان چالش و نقد نسبت به این مقوله تلقی شود؛ زیرا دین اسلام با سیاست اسلامی همراهی داشته و برای اجرای قاعده یاد شده، ضرورت جدی به استفاده سیاسی از آن وجود دارد. بنابراین، در صورتی که دولت‌های اسلامی با رویکرد سیاسی دینی به مقوله حمایت از مستضعفین بپردازند، نه تنها چالش ایجاد نمی‌کند، بلکه دولت‌های اسلامی را با هدف نهفته در قاعده یاد شده نزدیک‌تر می‌کند.



* قرآن کریم

- (۱) آصفی، محمد مهدی، و غروی نائینی، محمد (۱۳۸۸). مبانی فقهی مقاومت مسلحانه. فصلنامه اندیشه تقریب، ۵(۱۹)، ۲۱-۳۲.
- (۲) ابوحسنه، نافذ (۱۳۸۱). دینداران و سکولارها در جامعه اسرائیل. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- (۳) ارجینی، حسین (۱۳۸۹). جایگاه اصل حمایت از مستضعفان و مظلومان در روابط خارجی دولت اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۷(۲۰).
- (۴) اسلامی، محسن (۱۳۹۳). سیاست خارجی اسرائیل. چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- (۵) الزحیلی، وهبه (۱۴۱۰). العلاقات الدولیه فی الاسلام. بیروت: دارالمکتبیه.
- (۶) المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۷). تأثیر انتفاضه بر رژیم صهیونیستی، ترجمه احمد کریمیان. چ ۴، قم: بوستان کتاب.
- (۷) جاوید، محمد جواد، و محمدی، عقیل (۱۳۹۲). نسبت اصل عدم‌مداخله در حقوق بین‌الملل معاصر و اصل حمایت از مستضعفین در حقوق اسلامی. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۵(۱).
- (۸) جاوید، رقیه (۱۳۹۳). بازتاب انقلاب اسلامی بر سازمان جهاد اسلامی فلسطین. فرهنگ پژوهش، ۵(۱۸)، ۶۹-۸۸.
- (۹) خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رح).
- (۱۰) زعیترا، اکرم (۱۳۸۲). سرگذشت فلسطین، ترجمه علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- (۱۱) سادات، احمد (۱۳۹۴). گروه‌های سلفی در نوار غزه و مواضع آنها نسبت به حکومت حماس. سیاست جهانی، ۴(۱)، ۱۸۶-۲۰۱.
- (۱۲) سادات، سیداحمد (۱۳۹۴). روابط جمهوری اسلامی ایران با جنبش‌های مقاومت اسلامی فلسطین- با تأکید به جنبش جهاد اسلامی. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۴(۱۶)، ۷۷-۱۰۵.
- (۱۳) صفاتاج، مجید (۱۴۰۰). چرایی حمایت از مقاومت فلسطین. ماهنامه پاسدار اسلام، ۴۰، ۴۶۹-۴۷۰.
- (۱۴) ضیایی بیگدلی محمدرضا (۱۳۹۳). اسلام و حقوق بین‌الملل. تهران: گنج دانش.
- (۱۵) ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
- (۱۶) بی‌نا (۱۳۷۹). فلسطین از دیدگاه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۷) عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۸). دین سیاسی یا سیاست دینی از نگاه امام محمد غزالی. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱(۲)، ۵۷-۷۸.



- ۱۸) کیمرلینگ، باروخ (۱۳۸۳). انهدام سیاسی: نسل‌کشی فلسطینی‌ها در اسرائیل آریل شارون. ترجمه حسین گلریز، تهران: نشر نی.
- ۱۹) متکی، منوچهر (۱۳۸۷). نگاهی به مسئله آزادی فلسطین و قدس شریف. ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، ۲۲۴.
- ۲۰) محیطی اردکانی، محمدعلی (۱۳۹۵). رابطه دین و سیاست از دیدگاه آیت‌الله مصباح. مجله معرفت، ۲۵(۲۲۶)، ۹۵-۱۰۵.
- ۲۱) مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). جهاد. تهران: صدرا.
- ۲۲) معرفت، محمدرضا (۱۴۰۲). حقوق بین‌الملل عمومی. کابل: انتشارات صبح امید.
- ۲۳) ملکی، علی (۱۴۰۳). تبیین مبانی فقهی مقاومت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای. دو فصلنامه سیاست اسلامی، ۱۱(۲۳)، ۱۸۸-۲۰۹.
- ۲۴) موسوی، سیدصدرالدین (۱۳۹۶). تبیین مفاهیم دوگانه (مستضعفین - مستکبرین) در منظومه فکری امام خمینی (رح) و هویت‌یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ۳(۱۳)، ۷-۳۶.
- ۲۵) هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۴). حقوق و تکالیف نهضت‌های رهایی‌بخش در مخاصمات مسلحانه از نگاه فقه و حقوق جزای بین‌الملل. مجله حقوق اسلامی، ۱۲(۴۵)، ۱۲۵-۱۵۸.
- ۲۶) هافمن، مایکل، ولیرمن، موشه (۱۳۸۸). فلسطینی‌کشی، ترجمه محمدرضا عادل‌ی. ترجمه محمدرضا عادل‌ی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

